

## بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران

### یک مطالعه میان استانی

ابراهیم التجائی \*

مینا عزیززاده \*\*

#### چکیده

تغییرات صورت گرفته در حوزه ازدواج و خانواده همانند بسیاری دیگر از جنبه های زندگی اجتماعی انسان، یک واقعیت انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. هدف این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر سن ازدواج در استان های مختلف کشور است. این عوامل عمدتاً عبارتند از: بیکاری، تورم، رشد مخارج خانوار، سطح درآمد استان و تحصیلات. نتایج حاصل از یک مدل داده های پانل روی 28 استان ایران طی دوره 1383 تا 1393 نشان می دهد که متغیرهای تورم و بیکاری با افزایش خود موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می شوند. در مدلی که به جای تورم از رشد مخارج خانوار استفاده می شود نیز این متغیر رفتاری شبیه تورم، ولی کمی ضعیف تر، در تأثیرگذاری بر سن ازدواج دارد. متغیرهای تحصیلات و سطح درآمد استان، آثار معناداری از خود نشان ندادند. بنابراین با توجه به این نتایج می توان گفت برای حل یک مسئله اجتماعی به نام بالا رفتن سن ازدواج، باید به بهبودی شرایط اقتصادی به شکل کاهش تورم و بیکاری همت گماشت.

**کلیدواژه ها:** تعیین کننده های ازدواج، تورم، بیکاری، مطالعه میان استانی، مدل داده های پانل.

---

\* استادیار پژوهشکده مطالعات تطبیقی اقتصاد و مدیریت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، e.eltejaei@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد علوم اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، minaazizzadeh@ymail.com  
تاریخ دریافت: 1395/05/12، تاریخ پذیرش: 1395/08/21

## 1. مقدمه

ازدواج به عنوان بخشی از مباحث خانواده از جمله موضوعاتی است که به واسطه اهمیت و گستره آن، پژوهشگران و اندیشمندان رشته‌های مختلف مانند فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، مطالعات فرهنگی و اقتصاد به آن علاقمند بوده و این موضوع را هم به عنوان موضوعی درون رشته‌ای و هم به عنوان موضوعی میان رشته‌ای مورد مطالعه قرار داده‌اند. تغییرات صورت گرفته در حوزه ازدواج و خانواده همانند بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی اجتماعی انسان، یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. با وجود این، با توجه به ماهیت متفاوت اجتماعات انسانی نمی‌توان انتظار داشت که تغییرات در همه جوامع به طور یکسانی ظاهر شده باشد.

در ایران، از ابتدای قرن بیستم، با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، الگوی سنتی خانواده به تدریج رو به تغییر گذاشت. یکی از حوزه‌های این تغییرات سن ازدواج است. گمان غالب این است که تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در نیم قرن اخیر تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر تغییر سن ازدواج در ایران به صورت افزایش آن گذاشته‌اند. با این حال می‌توان گفت در اجتماعات چند قومی و چند فرهنگی، مانند ایران تأثیر عوامل اقتصادی بر سن ازدواج در میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف یکسان نبوده است. این گونه گونی فرهنگی و قومی در ایران را می‌توان با بررسی تجربی مسئله به صورت میان استانی نشان داد.

به نظر می‌رسد افزایش سن ازدواج در نتیجه تحولات اجتماعی و اقتصادی در کنار پیامدهای انفجار جمعیتی در اوایل دهه 1360 و رسیدن جمعیت دختر و پسر متولد شده در آن دهه به سن ازدواج و مقارن شدن این شرایط با وضعیت رکود تورمی اقتصاد، موضوع بالا رفتن سن ازدواج را به یک مسئله اجتماعی بدل کرده است. بنابراین، جستجو برای یافتن راه حل‌های این مسئله بسیار ضروری می‌نماید. از این رو، این مقاله تلاشی برای بررسی و شناسایی برخی عوامل اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر سن ازدواج در ایران است. این بررسی در یک مطالعه میان-استانی انجام می‌شود. به این ترتیب می‌توان تفاوت‌های استانی را در مدل مورد استفاده لحاظ نمود.

ساماندهی دنباله این مقاله بدین ترتیب صورت گرفته است: ابتدا در بخش ادبیات نظری، به تبیین نظری عوامل اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر پدیده ازدواج و به ویژه، سن ازدواج

پرداخته می شود. سپس پیشینه مطالعات خارجی و داخلی در این باره مرور می شود. در بخش سوم، به تشریح مدل مورد استفاده، برآورد آن و ارزیابی تجربی فرضیه در قلمرو میان استانی پرداخته می شود. در بخش پایانی نیز با توجه به نتایج بررسی تجربی پژوهش، نتایج پژوهش و توصیه های سیاستی ارائه می شود.

## 2. ادبیات نظری

ازدواج یک عمل ارادی انسان و تابع ترجیحات و دیدگاه های فردی است. ولی با این حال، زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با پیرامونش، شرایط وقوع ازدواج را تحت روابط دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی قرار می دهد. این تأثیر و تأثرها باعث شده که ازدواج به عنوان یک پدیده چند وجهی مورد توجه دانشمندان در حوزه های مختلف دانش و به ویژه جامعه شناسان، جمعیت شناسان و اندیشمندان این حوزه مطالعاتی باشد. در حوزه علم اقتصاد نیز در طول چهار دهه اخیر، اقتصاددانان با ورود به بحث اقتصاد خانواده، مقوله ازدواج را مورد توجه ویژه قرار داده اند. تا جایی که بکر (Becker) (1983) اصطلاح بازار ازدواج را به صورت استعاری به کار می برد و بر این مبنا ازدواج و انتخاب همسر را در چارچوب و نظام این بازار، به صورت سازمان یافته مورد بررسی قرار می دهد.

در مطالعاتی که پیرامون تأثیرپذیری ازدواج از عوامل اقتصادی در کشورهای مختلف صورت گرفته است، عمدتاً عواملی مانند بیکاری، شغل پاره وقت و غیر دائم، شغل های با درآمد کم، افزایش قیمت ها، ناتوانی در برگزاری مراسم ازدواج، هزینه تهیه جهیزیه، هزینه مسکن و سایر هزینه های زندگی و ... به عنوان عوامل تأثیرگذار به شمار رفته اند. اغلب این عوامل به عنوان موانعی بر سر راه ازدواج عمل می کنند. در این بخش به طور اجمالی برخی از عوامل اقتصادی مؤثر بر ازدواج و دلایل آن برشمرده می شود و نمونه هایی از تحقیقات تجربی در این مورد ارائه می شود.

### 1.2 بیکاری

بیکاری و نداشتن شغل دائم به ویژه برای پسران به عنوان یکی از مهم ترین دلایل به تعویق افتادن ازدواج مطرح است. در جوامع در حال توسعه، با توجه به اینکه مسئولیت اصلی

تأمین مخارج زندگی مشترک بر عهده مردان است اشتغال به عنوان پیش شرط ازدواج پسران اهمیت ویژه‌ای دارد. جوانانی که از استقلال مالی محروم‌اند و به کمک‌های مالی خانواده وابسته‌اند مجبورند برنامه‌ها و هدف‌های خود از قبیل ازدواج و تشکیل خانواده را تا آینده نامعلوم به تأخیر بیندازند.

در خصوص تأثیر بیکاری بر سن ازدواج می‌توان به نظریهٔ اپنهایمر (Oppenheimer) (1988) نیز استناد کرد. این نظریه بر تأثیر عامل نااطمینانی در مورد صفاتی که افراد موقع ازدواج به آن توجه می‌کنند بر سن ازدواج تأکید می‌کند. وی بیان می‌کند که این نااطمینانی موجب به تعویق انداختن ازدواج می‌شود. بنابراین شناخت عوامل نااطمینانی اهمیت می‌یابد. از نظر وی، داشتن شغل پایدار برای مردان جوان، اثری نیرومند در شکل‌گیری زندگی زوج‌های جوان و تعیین وضعیت اجتماعی - اقتصادی آنها دارد و نداشتن این شغل ثابت، خود عامل بروز نااطمینانی است. نتیجه‌گیری اپنهایمر از این تحلیل این است که سن ازدواج مردان و زنان تا حد بالایی به زمان ورود مردان جوان به مشاغل نسبتاً پایدار وابسته است. بنابراین می‌توان گفت که بالا بودن نرخ بیکاری باعث افزایش سن ازدواج برای هر دو گروه مردان و زنان می‌شود.

پارسونز<sup>1</sup> در قالب نظریهٔ کارکردگرایی (Functionalism) در مورد فرایند هسته‌ای شدن خانواده به بیان اهمیت شغل می‌پردازد و بر اساس متغیرهای الگویی خویش آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید میداند. به نظر وی، یکی از آثار پیچیدگی نظام این است که از شغل یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر، پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرایند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. به این ترتیب، جوانان غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند طبق آداب و رسوم طبقهٔ اجتماعی خود از عهدهٔ تأمین معاش خانواده برمی‌آیند (برگرفته از بهنام، 1348، ص 122).

## 2.2 بالا بودن هزینهٔ تهیهٔ مسکن و جهیزیه

در زندگی سنتی و طایفه‌ای گذشته، زوج‌های جوان پس از ازدواج نیاز چندانی به تهیهٔ مسکن مستقل نمی‌دیدند و معمولاً در همان منزل پدر داماد سکونت می‌گزیدند. طبیعتاً این امر باعث ساده‌تر بودن ازدواج می‌شد. ولی همچنان که تحولات اقتصادی و اجتماعی، نظام خانواده را به سمت هسته‌ای شدن رهنمون ساخته و باعث پیدایش و پذیرش سلیقه‌ها و عقاید متفاوت و حتی متضاد شده است، زوج‌های جوان دیگر برای سکونت پس از

ازدواج، منزل پدران خویش را نمی‌پسندند و به دنبال تهیه مسکن مستقل هستند. این دگرگونی در ترجیحات جوانان در کنار شرایط ناگوار اقتصادی و قدرت خرید پایین آنان، ظاهراً خود به مانعی در برابر ازدواج تبدیل شده و موجب به تأخیر افتادن ازدواج تا زمان مناسبی می‌شود که زوج (به ویژه مرد) توانایی تهیه مسکن مستقل را بیابد.

همچنین بالا بودن هزینه تهیه تجهیزات و هزینه‌های سنگین مراسم ازدواج نیز تا حد زیادی می‌تواند باعث به تأخیر افتادن ازدواج شود. بر اساس نظریه مصرف نسبی دوزنبیری (Duesenberry) (1949) گرایش فرد به مصرف تا حد زیادی متأثر از مصرف دیگران است. پذیرش این نظریه در کنار گسترش فرهنگ مصرفی شهری و دوری از فرهنگ تولیدی و خودبسندگی روستایی می‌تواند از یک سو موجب سنگین‌تر شدن وظیفه تهیه تجهیزات به ویژه برای دختران شود، اگر این وظیفه به عهده دختران باشد، و از سوی دیگر سطح توقع پسران را بالا ببرد. خود این مسئله نیز به نوعی می‌تواند ازدواج را به تعویق اندازد و سن ازدواج را بالا ببرد.

تأثیر هزینه‌های مسکن و تجهیزات بر ازدواج در مطالعات چندی مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، منش و دیگران (2005)، با بررسی زمان اولین ازدواج مردان و زنان در جهان در حال توسعه به این نتیجه رسیدند که هزینه‌های ازدواج که معمولاً خود را در تجهیزات و هزینه‌های تشکیل زندگی نشان می‌دهند در تصمیم به ازدواج و زمان آن تأثیر گذار است. این مطالعه نتیجه جالبی درباره سن ازدواج دختران دارد، به این ترتیب که به دلیل آن که در دو کشور هند و بنگلادش که تجهیزات باید توسط خانواده عروس تأمین شود و هر چه سن دختر بیشتر باشد هزینه سنگین تری باید فراهم شود، بسیاری از خانواده‌ها خصوصاً خانواده‌های کم درآمدتر سعی می‌کنند دخترانشان را قبل از 20 سالگی شوهر دهند.

### 3.2 گسترش شهرنشینی و تحصیلات

از جمله پیامدهای مهم تغییر ساختاری در اقتصادها و جوامع، گسترش شهرنشینی، آموزش و تحصیلات است. موارد بسیاری در مطالعات اقتصاددانان ساختارگرا وجود دارد که در آن برای نشان دادن تغییر ساختاری، اقتصاد به صورت چند بخشی گرفته می‌شود. به عنوان نمونه، در اقتصاد دوگانه لویس (Lewis) (1954) تفاوت‌های بخشی به صورت بخش سنتی روستایی در مقابل بخش مدرن و شهری ظاهر می‌شود. در این مدل، انتقال منابع به ویژه نیروی کار از بخش سنتی به بخش مدرن تقریباً برابر با گسترش نرخ شهرنشینی است.

یعنی در راستای انتقال نیروی کار از کشاورزی به صنعت، کارگران و خانواده هایشان به تدریج از روستا به شهر مهاجرت می کنند. این مهاجرت و گسترش شهرنشینی، از یک سو می تواند موجب هسته ای تر شدن خانواده ها شود و از سوی دیگر با اشتغال جوانان در بخش صنعت فرصت های کسب آموزش و تجربه بیشتر را به جوانان می دهد و این پدیده ها در بازگشت، باعث تغییر نگرش جوانان درباره موقعیت مناسب ازدواج می شوند. ولی از طرف دیگر، با اشتغال جوانان در بخش صنعت زمینه افزایش درآمد آنان و کاهش وابستگی مالی فرزندان به والدین را فراهم می شود که این مسئله می تواند نتایج متضادی در خصوص افزایش یا کاهش سن ازدواج به بار آورد. تأثیر این متغیرها بر سن ازدواج تقریباً در اغلب مطالعات تجربی مورد بررسی قرا گرفته و نتایج متفاوتی به بار آورده است. در این خصوص در بخش مروری بر مطالعات پیشین شواهدی آورده می شود.

## 4.2 تورم

اگر چه انتظار می رود که در دوره های رونق اقتصادی ازدواج افزایش یابد، ولی مطالعات بسیاری نشان داده که نرخ های بالا و ماندگار تورم آثار منفی شدیدی بر رشد اقتصادی و بنابراین رفاه و قدرت خرید جامعه به جا می گذارد (التجائی، 1391). بنابراین به طور نظری باید انتظار داشت که تورم های بالا و ماندگار، آثار منفی بر ازدواج داشته باشد و سن ازدواج را افزایش دهد.

## 3. پیشینه پژوهش

در این بخش تلاش می شود تا مهمترین مطالعات پیشین در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی بر ازدواج مورد بررسی قرار گیرد و وجه تمایز مقاله کنونی با آنها نشان داده شود. اغلب مطالعات پیشین، به طور همزمان تأثیر چند عامل را مورد بررسی قرار داده اند. ابتدا به مطالعات داخلی می پردازیم.

مهربانی (1393) الگویی اقتصادی همراه با شواهدی در مورد تصمیم سازی برای سن ازدواج در شهر تهران ارائه کرد. وی به این نتیجه رسید که آموزش، عامل مؤثری بر ازدواج است و سن مطلوب ازدواج برای مردان بیش از زنان است. همچنین به آثار منفی موقعیت اقتصادی به هنگام ازدواج پرداخت و نشان داد که پایین آمدن سن ازدواج می تواند یکی از

عوارض کاهش شکاف طبقاتی در جامعه باشد. بانکی پور فرد، کلانتری و مسعود نیا (1391) پژوهشی با هدف بررسی و تحلیل آمار ازدواج و طلاق و تبیین موانع و مشکلات عمده ازدواج به روش تحلیل اسنادی و فرا تحلیل در ایران انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که آهنگ شتابان تحولات اجتماعی در دهه های اخیر تأثیر منفی در وضعیت ازدواج و طلاق گذاشته است و اگر برنامه ریزی همه جانبه ای برای جبران این مشکلات نشود پیامدهای مخرب آن روز به روز بیشتر خواهد شد. ضرابی و مصطفوی (1390) با رویکردی اقتصادی عوامل مؤثر بر سن ازدواج در ایران را بررسی کردند. آن ها سن ازدواج زنان را با توجه به طیفی از متغیرها بررسی کردند و دریافتند که سطح تحصیلات بر سن ازدواج اثر مثبت دارد و شهری بودن در مقایسه با روستایی بودن تأثیر منفی بر سن ازدواج زنان دارد.

بحیرائی و حضرتی صومعه (1390)، با هدف شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر شاغل به تحصیل، با روش پیمایشی از نوع توصیفی و تبیینی به این نتیجه رسیدند که 83.6 درصد پاسخ گویان با این گویه موافق و کاملاً موافقند که؛ با وضعیت تورمی کنونی و افزایش قیمت ها نمی توان به راحتی ازدواج کرد. 80.8 درصد پاسخ گویان نیز با این گویه موافقند که؛ بیکاری مهمترین عامل افزایش سن ازدواج است. 34.4 درصد پاسخ گویان با این گویه مخالفند و کاملاً مخالف هستند که جشن عروسی باید باشکوه هر چه تمام تر برگزار گردد. نتایج به دست آمده از بررسی متغیر شرایط اقتصادی نشان می دهد که یکی از اساسی ترین عوامل افزایش سن ازدواج در میان دختران، ناسازگاری نیازها با محیط و ضعف در مدیریت اقتصادی جامعه است به طوری که افزایش مشکلات اقتصادی و مؤلفه های مهم تورم رکودی، کاهش تولید، بیکاری، مصرف گرایی و افزایش سطح انتظارات اثرات منفی بر ازدواج گذاشته و موانع و مشکلاتی در در عرصه اقتصادی سر راه ازدواج جوانان به وجود آورده است.

هزار جریبی و آستین افشان (1388) با هدف بررسی روند تحولات میانگین سن ازدواج زنان و عوامل اجتماعی- جمعیتی مؤثر بر آن طی سالهای 1355 تا 1385 نشان دادند که میانگین سن ازدواج زنان طی چهار سرشماری بیش از یک سال افزایش یافته است و تفاوت معناداری بین میانگین سن ازدواج زنان روستایی و شهری دیده نمی شود. کاظمی پور (1383) با هدف بررسی تحول سن ازدواج در ایران دریافت که از سال 1345 به بعد به تدریج متوسط سن ازدواج زنان در ایران افزایش یافت و از 18/4 سال به 23/2 سال در سال

1381 رسید. افزایش سن ازدواج زنان و عدم تغییر در سن ازدواج مردان از اختلاف سنی زوج‌ها کاسته است. وی در بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج نتیجه گرفت که تحصیلات، قومیت، محل سکونت در شهر و روستا و بطور کلی پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد بر سن ازدواج آنان مؤثر است. محمودیان (1383) نشان داد که زمان ازدواج و تشکیل خانواده، چرخه زندگی خانوادگی را که حاصل تعامل عوامل مختلف اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی است دچار تغییر و تحول می‌کند. رضادوست و ممبئی (1388) در بررسی سن ازدواج زنان شاغل شهر اهواز به این نتیجه رسیدند که میان تأخیر در سن ازدواج زنان و متغیرهایی مانند تحصیلات، و میزان درآمد رابطه وجود دارد و مهم‌ترین عامل افزایش سن پسران از دیدگاه زنان بیکاری عنوان شده است.

از سایر مطالعات در این زمینه می‌توان به مطالعات فخرایی و پوررتقی (1394)، احمدی و قیصریان (1393)، تازیکی نژاد و همکاران (1393)، حسینی و گراوند (1392)، خلیج آبادی فراهانی و رحیمی (1390)، حبیب‌پور گتایی و غفاری (1390)، توده فلاح و کاظمی‌پور (1388)، مجدالدین (1386)، صادقی و همکاران (1386) و کنعانی (1385) اشاره کرد که هریک به نوعی رابطه میان ازدواج، سن ازدواج و متغیرهای مختلف اقتصادی و فرهنگی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در خارج از ایران، همیلتون و سیو (2007) رفتار بازار ازدواج در ایالت کبک کانادا را بر اساس طبقه و جنسیت بررسی کردند. آن‌ها از نمونه‌ای مشتمل بر 11865 نفر که در بر گیرنده 3316 ازدواج بود استفاده کردند که مربوط به قرن هجدهم ایالت کبک بود. بررسی میانگین‌های به دست آمده توسط این محققان دلالت بر این داشت که اولاً سن ازدواج مردان بیش از سن ازدواج زنان است و ثانیاً سن ازدواج افراد پر درآمد و ثروتمند بالاتر از سن ازدواج افراد کم بضاعت و عضو طبقه پایین جامعه است. گروسبارد (2002 و 2007) به تبیین نظریه رفتار مصرف‌کننده انفرادی در قالب ازدواج و پیش از ازدواج می‌پردازد. این نظریه همان الگوی اقتصاد جدید خانواده است. به این معنا که وجود تولید خانوار را مفروض می‌گیرد. این الگویی از چانه زنی درون خانوار است که در آن فرض می‌شود زنان و شوهران نوعاً در رابطه با ازدواج منافع اقتصادی متفاوتی دارند و سعی می‌کنند بر سر ترتیباتی مذاکره کنند که آنها را در بهترین موقعیت قرار دهد. هر چه آنها منافع بیشتری داشته باشند، امکان کسب نتایجی که خود آنها را به جای همسرشان منتفع می‌سازد، بیشتر خواهد بود. این نظریه به تفاوت‌های جنسیتی در تقاضا برای کالاهایی تجاری که جانشین



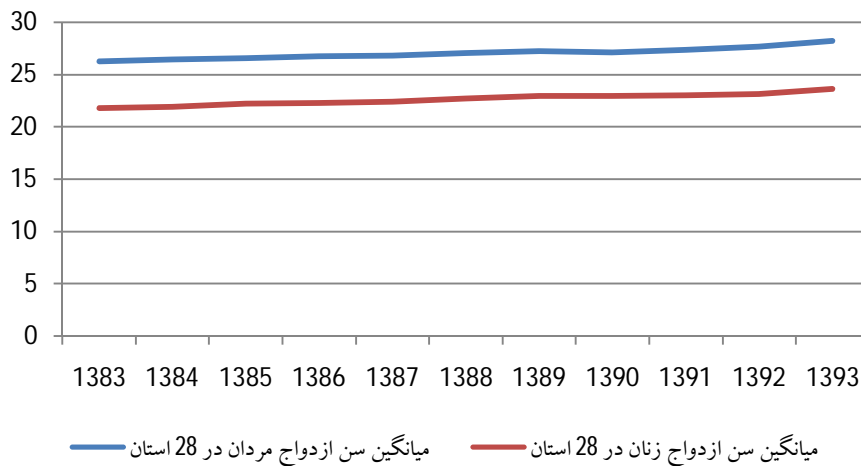
هایی از نوع محصول خانگی دارند، توجه می‌کند. برگستروم و شونی (1996) در راستای ارائه شواهدی مرتبط با پیش بینی نظری الگوی ارائه شده توسط برگستروم و بنگولی (1993)، مطالعه‌ای را با استفاده از نمونه‌ای از مردان و زنان سیاه پوست و نمونه‌ای از مردان و زنان سیاه پوست بر اساس داده‌های آمارگیری سال 1980 ایالات متحده ترتیب دادند. آن‌ها با محدود کردن نمونه خود به افراد دارای 40 سال سن یا بیشتر و کسانی که یک بار و در آن زمان ازدواج کرده بودند، 21755 مرد سفید پوست، 15114 مرد سیاه پوست، 19707 زن سفید پوست و 13313 زن سیاه پوست را برای برآزش رگرسیون‌ها انتخاب کردند. برای این کار داده‌های مربوط به سن اولین ازدواج، درآمد خانواده، درآمد فردی و سن کنونی افراد مورد استفاده این محققان قرار گرفت به گونه‌ای که بر خلاف سایر مطالعات که اثر عوامل مختلف بر سن ازدواج بررسی می‌شد، در این جا درآمد خانواده و درآمد فردی سالانه بر روی سن ازدواج و سن اشخاص در زمان آمارگیری برآزش گردید یعنی سن ازدواج به عنوان متغیر مستقل به کار گرفته شد. نتایج حاصل از برآوردهای این دو محقق نشان داد که درآمد مردان رابطه مثبتی با سن ازدواج آن‌ها دارد اما برای افرادی که بعد از سی سالگی ازدواج کرده بودند این رابطه منفی است. این شواهد به طرز سازگار با پیش بینی الگوی نظری، حاکی از فقدان رابطه معنادار میان درآمد و سن ازدواج زنان بود.

هوگان (1978) بر اساس داده‌های مستخرج از 33500 مرد 20 تا 65 ساله (شامل سفید پوست، سیاه پوست و اسپانیایی تبار) ایالات متحده، اثر مجموعه‌ای از عوامل جمعیت شناختی، پیشینه خانوادگی و وضعیت شغلی را بر سن ازدواج بررسی کرد. او دریافت که پیشینه خانوادگی شامل ساختار خانواده و وضعیت اجتماعی - اقتصادی بر سن ازدواج مؤثر نیست. به عبارت دیگر سطح آموزش پدر و مادر، شغل پدر و درآمد خانواده اثری بر سن ازدواج مردان ندارد. درضمن، فقط در میان سفید پوستان است که آموزش مادر رابطه منفی و آموزش خود فرد رابطه مثبتی با سن ازدواج دارد.

#### 4. روش پژوهش

بررسی سن ازدواج مردان و زنان در استان‌های ایران نشان می‌دهد که طی سال‌های 1383 تا 1393 میانگین سن ازدواج مردان از 26/2 به 28/2 سال و میانگین سن ازدواج زنان از 21/8 به 23/7 سال افزایش یافته است (نمودار 1).

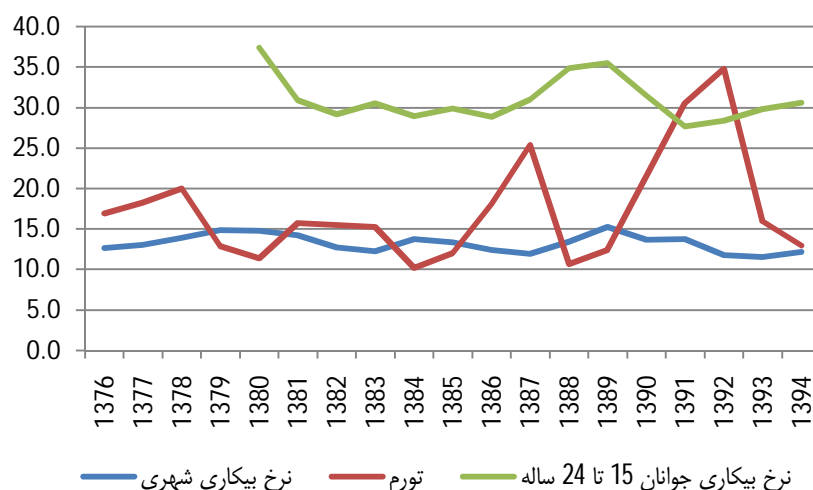
نمودار 1. میانگین سن ازدواج مردان و زنان در 28 استان کشور (سال)



منبع: محاسبه شده بر اساس داده‌های سازمان ثبت احوال کشور.

بررسی وضعیت اقتصادی کشور نیز بیانگر اتفاقات مهم اقتصادی طی این دوره است. از جمله، آمار رسمی نشان می‌دهند که نرخ تورم که پس از یک دوره ده ساله که روند نسبتاً کاهشی را طی کرده بود از سال 1385 دوباره روند افزایشی در پیش گرفت و از پیرامون 10 درصد در سال 1384 به بالای 34 درصد در سال 1392 رسید. علیرغم افزایش تورم در دهه مورد بررسی، نرخ بیکاری کاهش نیافت و پیرامون 12 تا 15 درصد در نوسان ماند. به ویژه نرخ بیکاری جوانان 15 تا 24 ساله در سطوح بالای 30 درصد باقی ماند (نمودار 2).

نمودار 2. نرخ بیکاری شهری، بیکاری جوانان و تورم (درصد)



منبع: مرکز آمار ایران.

هدف این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر سن ازدواج در 28 استان کشور است. در این بررسی همچنین تلاش می شود تا تأثیرات سطح درآمد استان‌ها به عنوان جانشینی از سطح برخورداری یا محرومیت، بر متغیر وابسته نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. شکل کلی الگوی مورد استفاده در این پژوهش یک مدل داده‌های پانل به صورت زیر است:

$$AM_{it} = \alpha + \beta D_{it} + \delta' X_{it} + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

$$AW_{it} = \alpha + \beta D_{it} + \delta' X_{it} + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

که در آن،  $AM_{it}$  و  $AW_{it}$  سن ازدواج به ترتیب برای مردان و زنان است. متغیر وابسته برای دو گروه مردان و زنان به صورت جداگانه در نظر گرفته می شود.  $D_i$  متغیر مجازی برای نشان دادن تفاوت های درآمدی میان استان ها در نظر گرفته می شود. این متغیر جانشینی برای میزان برخورداری یا محرومیت استان‌ها است. این متغیر برای 8 استان دارای درآمد بالاتر از متوسط مقدار 1 و برای 20 استان دارای درآمد پایین تر از متوسط مقدار صفر می گیرد.  $X_{it}$  بردار متغیرهای توضیحی است. این متغیرها عبارتند از نرخ تورم، نرخ

مشارکت نیروی کار، نرخ بیکاری، شاخص اجاره بهای مسکن، مخارج خانوار، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی که با توجه به آزمون‌های تشخیصی در تصریح‌های متفاوت به تناوب مورد استفاده قرار می‌گیرند. اثر گروه‌ها (استانها) را نشان می‌دهد و  $\varepsilon_{it}$  جزء اختلال مدل است.  $i$  نمایانگر گروه‌ها یا استان‌ها است که شمار آنها با توجه به لزوم حفظ ساختار گروه پس از تقسیمات کشوری جدید در دوره مورد بررسی، 28 است.  $t$  نیز معرف زمان است که دوره 1383 تا 1393 را شامل می‌شود. منبع داده‌ها سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران است.

## 5. یافته‌های پژوهش

برای بررسی پایایی<sup>2</sup> متغیرها از آزمون  $(LLC)$ <sup>3</sup> استفاده می‌شود که وجود ریشه واحد پانل را بررسی می‌کند. نتایج این آزمون در جدول شماره 1 آورده شده است. طبق این نتایج، فرض صفر مبنی بر وجود حداقل یک ریشه واحد، برای تمامی متغیرها رد می‌شود. بنابراین تمامی متغیرهای مورد استفاده در معادله پایا هستند.

جدول 1. نتایج آزمون پایایی

نتیجه	Prob.	آماره LLC	نماد	متغیر
پایا	(0/081)	-1/6	AW	سن ازدواج زنان
پایا	0/0000	-4/1	AM	سن ازدواج مردان
پایا	0/0000	-13/1	INF	تورم
پایا	0/0000	-21/9	EDU	تحصیلات دانشگاهی (رشد شمار دانشجویان)
پایا	0/0000	-11/4	UNE	نرخ بیکاری
پایا	0/0000	-16/4	EH	رشد مخارج خانوار

منبع: محاسبات پژوهش.

پیش از برآورد مدل، لازم است برای انتخاب میان مدل اثرات مشترک و ثابت از آزمون F لیمر استفاده کنیم. نتایج این آزمون در جدول 2 برای دو مدل سن ازدواج زنان و سن ازدواج مردان آورده شده است. نتایج این آزمون، وجود اثرات گروهی در بین استان‌ها را تایید می‌کند، از این رو باید در برآورد مدل‌ها، عرض از مبداهای مختلف و ناهمگنی میان

گروهی را لحاظ نمود. به دیگر سخن، لازم است از روش پانل برای تخمین ضرایب در هر دو مدل استفاده کرد.

جدول 2. نتایج آزمون F لیمر

مدل	مدل سن ازدواج زنان	مدل سن ازدواج مردان
آماره F	11/25	10
ارزش احتمال	(0.00)	(0.00)
نتیجه	رد اثرات مشترک	رد اثرات مشترک

ماخذ: یافته‌های تحقیق

اکنون باید از بین دو روش تخمین اثرات ثابت (Fixed Effect) و روش اثرات تصادفی (Random Effect) یکی انتخاب شود. برای تعیین روش تخمین (اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی) در داده‌های پانل از آزمون هاسمن (Hausman Test) استفاده می‌کنیم. نتایج به دست آمده از آزمون هاسمن که در جدول شماره 3 آمده است، دال بر رد فرض صفر مبنی بر عدم همبستگی میان اثرات تصادفی و متغیرهای توضیحی است و بنابراین روش انتخابی برای تخمین روش اثرات ثابت می‌باشد.

جدول 3. نتایج آزمون هاسمن

مدل	مدل سن ازدواج زنان	مدل سن ازدواج مردان
آماره کای دو	5/9	4/6
ارزش احتمال	(0.040)	(0.044)
نتیجه	اثرات ثابت	اثرات ثابت

ماخذ: یافته‌های تحقیق

جدول 4. نتایج آزمون هاسمن در مدل سن ازدواج مردان

مدل 2	مدل 1	مدل
	11/25	آماره کای دو
(0.00)	(0.00)	ارزش احتمال
اثرات ثابت	اثرات ثابت	نتیجه

ماخذ: یافته های تحقیق

با توجه به نتایج آزمون هاسمن، نتایج تخمین الگو به روش اثرات ثابت در جداول شماره 5 و 6 آورده شده است.

جدول 5. نتایج تخمین به روش اثرات ثابت برای مدل سن ازدواج زنان

مدل 2	مدل 1	
---	0/030 (0/000)	INF
-0/003 (0/050)	-0/001 (0/300)	EDU
0/044 (0/018)	0/057 (0/000)	UNE
0/004 (0/092)	---	EH
0/26 (0/235)	0/27 (0/192)	D
280	280	n
0/52	0/61	R <sup>2</sup>
8/9 (0/000)	13/2 (0/000)	F
1/91	1/89	D-W

یادداشت: متغیر وابسته رشد قیمت سهام (P) است. ارقام درون پرانتز p-value است.

منبع: محاسبات پژوهش.

نتایج تخمین ضرایب در هر دو گروه مردان و زنان بسیار نزدیک به هم است. همانطور که انتظار می‌رفت، میان تورم و سن ازدواج رابطه مستقیم وجود دارد. به این معنا که ضریب تخمین زده شده برای متغیر تورم مثبت و در سطح یک درصد معنادار است و افزایش تورم باعث افزایش سن ازدواج در هر دو گروه مردان و زنان می‌شود. ضریب تخمین زده شده برای متغیر بیکاری نیز در هر دو تصریح و در هر دو گروه مردان و زنان مثبت و معنادار است. بنابراین با افزایش بیکاری، سن ازدواج در هر دو گروه مردان و زنان افزایش می‌یابد. در تصریح دوم، به جای متغیر تورم، از رشد مخارج خانوار استفاده کرده‌ایم. به دلیل احتمال بروز مشکل همخطی، دو متغیر اخیر را در یک مدل وارد نمی‌کنیم. همانطور که ملاحظه می‌شود، ضریب متغیر رشد مخارج خانوار نیز در هر دو گروه زنان و مردان مثبت است، اگرچه سطح معناداری این ضریب مانند ضریب نرخ تورم نیست و فقط در سطح 10 درصد معنادار است. این نتیجه به مفهوم آن است که با افزایش نرخ رشد مخارج خانوار، سن ازدواج افزایش می‌یابد.

جدول 6. نتایج تخمین به روش اثرات ثابت برای مدل سن ازدواج مردان

مدل 2	مدل 1	
---	0/032 (0/000)	INF
-0/002 (0/073)	-0/001 (0/280)	EDU
0/043 (0/010)	0/056 (0/000)	UNE
0/004 (0/090)	---	EH
0/09 (0/650)	0/11 (0/520)	D
280	280	n
0/53	0/63	R <sup>2</sup>
9/18 (0/000)	14/1 (0/000)	F
1/9	1/87	D-W

یادداشت: متغیر وابسته رشد قیمت سهام (P) است. ارقام درون پرانتز p-value است.

منبع: محاسبات پژوهش.

ضریب متغیر تحصیلات در هر چهار مدل منفی است و در تصریح اول از دو گروه مردان و زنان معنادار نیست. در تصریح دوم نیز فقط در سطح ده درصد معنادار است. معنادار بودن این ضریب به این مفهوم است که با رشد شمار دانشجویان در هر استان، سن ازدواج کاهش می‌یابد. این نتیجه به خودی خود چندان قابل توضیح نیست و باید بررسی‌های بیشتری پیرامون آن انجام داد. ممکن است دلیل این نتیجه را بتوان در عوامل اجتماعی جستجو کرد. ضریب متغیر مجازی برای نشان دادن اختلاف درآمد میان استان‌ها نیز اگر چه مثبت است که به معنای عرض از مبدأ بالاتر در استانهای دارای درآمد بیشتر است، ولی در هیچ یک از مدل‌ها معنادار نیست.

## 6. نتیجه‌گیری

تغییرات در حوزه ازدواج و خانواده همانند بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی اجتماعی انسان، یک واقعیت انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. هدف این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر سن ازدواج در استان‌های مختلف کشور بود. اغلب مطالعات پیشین، در ارتباط با تأثیر عوامل اقتصادی بر ازدواج، عواملی همچون وضعیت خانوادگی، نداشتن شغل مناسب، درآمد و هزینه‌های ازدواج را مورد بررسی قرار داده و تأثیر این متغیرها بر ازدواج را نشان داده‌اند. این مطالعه تلاش کرد تأثیر متغیرهای اقتصادی را بر سن ازدواج مردان و زنان در ایران به صورت مطالعه میان استانی نشان دهد.

در این مقاله نتایج حاصل از یک مدل داده‌های پانل روی 28 استان ایران طی دوره 1383 تا 1393 نشان داد که متغیرهای تورم و بیکاری با افزایش خود موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می‌شوند. در مدلی که به جای تورم از رشد مخارج خانوار استفاده شد نیز این متغیر رفتاری شبیه تورم، ولی کمی ضعیف‌تر، در تأثیرگذاری بر سن ازدواج نشان داد. بر مبنای این نتایج می‌توان گفت برای حل یک مسئله اجتماعی به نام بالا رفتن سن ازدواج، باید به بهبودی شرایط اقتصادی، به شکل کاهش تورم و بیکاری همت گماشت.

## پی‌نوشت‌ها

1. Talcott Parsons (1902-1979) جامعه‌شناس آمریکایی که بیشتر به خاطر نظریه کارکردگرایی ساختاری‌اش مشهور است.



2. به‌طور کلی یک فرآیند تصادفی، هنگامی پایا نامیده می‌شود که میانگین و واریانس آن در طی زمان ثابت باشد و مقدار کوواریانس بین دو دوره زمانی، تنها به فاصله یا وقفه بین دو دوره بستگی داشته و ارتباطی به زمان واقعی محاسبه کوواریانس‌ها نداشته باشد (Enders, 2009).

3. Levin, Lin & Chu

### کتاب‌نامه

- احمدی، وکیل و اسحاق قیصریان (1393). بررسی وضعیت ازدواج و مضیقه آن در استان ایلام (در دهه 1390). فرهنگ ایلام، دوره پانزدهم، شماره 42 و 43، صص 56-68.
- التجائی، ابراهیم (1391). تورم، نااطمینانی تورمی، پراکندگی نسبی قیمت‌ها و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، شماره 1، صص 99-136.
- بانکی پورفرد، امیر حسین، مهدی کلانتری و زهرا مسعودی نیا (1391). درآمدی بر ازدواج جوانان، ماهنامه تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، سال 11، شماره 65.
- بحیرائی، الهام و زهرا حضرتی صومعه (1390). عوامل اجتماعی موثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر شاغل به تحصیل (مورد مطالعه: دانشجویان شاغل به تحصیل در سال 1390، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات). مطالعات جامعه‌شناختی ایران، شماره 4، صص 137-150.
- بهنام، جمشید (1348). جمعیت‌شناسی عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه.
- تازیکی‌نژاد، علی، جعفر شفیع‌ی سردشت و اسماعیل شمسیان (1393). ازدواج از منظر اقتصاد حقوق، خانواده پژوهشی، سال دهم، شماره 37، صص 7-29.
- توده فلاح، معصومه و شهلا کاظمی‌پور (1388). بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و 7 استان منتخب 1385، پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره 8، صص 105-131.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و غلامرضا غفاری (1390). علل افزایش سن ازدواج دختران، زن در توسعه و سیاست، دوره 9، شماره 1، صص 7-34.
- حسینی، حاتم و مریم گراوند (1392). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف و رفتار نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره 11، شماره 1، صفحات 101-118.
- خلج‌آبادی فراهانی فریده و علی رحیمی (1390). بررسی روند تغییرات شاخص‌های ازدواج در ایران در مقایسه با سایر کشورهای آسیا و اقیانوسیه طی چهار دهه گذشته (1970-2010). همایش تحلیل روندهای جمعیتی کشور، دانشگاه تربیت مدرس، 29 و 30 آذر 1390.

- رضادوست، کریم و ایمان ممبئی (1388). بررسی رابطه بین تأخیر در سن ازدواج و متغیرهای میزان درآمد، میزان تحصیلات، و تعداد دیگر از متغیرها در زنان شاغل، مجله مشاوره کاربردی، دوره چهارم، سال 16، شماره 1، صص 103-120.
- سازمان ثبت احوال کشور، سالنامه آمارهای جمعیتی.
- صادقی، رسول، علی محمد قدسی و جواد افشار کهنه (1386). واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یک راه حل، پژوهش زنان، دوره 5، شماره 1، صص 83-108.
- ضرابی، وحید و سید فرخ مصطفوی (1390). بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران: رویکرد اقتصادی، پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره 4، صص 33-64.
- فخرایی، سیروس و مهناز پورتنقی (1394). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با ازدواج دیررس جوانان ازدواج کرده بالای 30 سال شهر بناب، مطالعات جامعه‌شناسی، سال هفتم، شماره 27، صص 63-80.
- کاظمی‌پور، شهلا (1383). تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، پژوهش زنان، دوره 2، شماره 3، صص 103-124.
- کنعانی، محمد امین (1385). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج، نمونه ایرانیان ترکمن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره 1، صص 104-126.
- محمودیان، حسین (1383). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی، شماره 24، صص 27-53.
- مجدالدین، اکبر (1386). بررسی دلایل و افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره 53، صص 375-386.
- مرکز آمار ایران، داده‌های سری زمانی، <https://www.amar.org.ir>
- مهربانی، وحید (1393). تحلیل اقتصادی تصمیم‌گیری برای سن ازدواج، مطالعات راهبردی زنان، سال هفدهم، شماره 65، صص 69-118.
- هزار جریبی، جعفر و پروانه آستین‌افشان (1388). بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته «85-55»، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره 1، شماره 1، صص 13-32.

- Becker, Gary S. (1983). A theory of competition among pressure groups for political influence and  
Quarterly Journal of Economics. Oxford Journals. 98 (3): 371-400.
- Bergstrom, T. and Schoeni, R. F. (1996). Income Prospects and Age-at-Marriage, Journal of  
Population Economics, Vol. 9, No. 2, pp. 115-130.
- Duesenberry, J. S. (1949). Income, Saving and the Theory of Consumption Behavior,  
Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

- Enders, W. (2009), *Applied Econometric Time Series*, 3rd Edition, New York, John Wiley & Sons.
- Grossbard, Sh. (2007). *The Economics of Marriage*, San Diego State University, pp 1-30, Available at: [www.cesifo-group.de/link/lecture-grossbard-1.pdf](http://www.cesifo-group.de/link/lecture-grossbard-1.pdf)
- Grossbard, Sh. (2002) A consumer theory with competitive markets for work in marriage; *Journal of Socia-Economics* 31-6; pp609-645
- Hamilton, G and Siow, A. (2007). Class, Gender and Marriage, *Review of Economic Dynamics*, Vol. 10, pp. 549-575.
- Hogan, D P. (1978). The Effects of Demographic Factors, Family Background and Early Job Achievement on Age at Marriage, *Demography*, Vol. 15, No. 2, pp. 161-175.
- Lewis, W. Arthur (1954). *Economic Development with Unlimited Supplies of Labor*. The Manchester School. 22: 139-91.
- Mensch, B. S., Singh S and Casterline J. B. (2005). Trends in the Timing of First Marriage among Men and Women in the Developing World; Population Council, Working Paper, No. 202
- Parkman, A. (2004). Mutual consent divorce. In Antony W. Dnes and Robert Rowthorneds. *The Law and Economics of Marriage and Divorce*, Cambridge University Press, pp 57-69.
- Oppenheimer V. K. (1988). A theory of marriage timing: Assortative mating under varying degrees of uncertainty. *American Journal of Sociology*. 94(3):563-591.